

## گرامی باد رستاخیز دوم نومبر 1841 مردم افغانستان

میهن ما در طول تاریخ خود اگر از یک طرف مورد تجاوز جهانگشایان و سلطه جویان آزمند قرار گرفته است، از جانب دیگر مردم این سرزمین پیوسته بر ضد متجاوزین مبارزه کرده و از استقلال، تمامیت ارضی و نوامیس ملی خود دفاع کرده اند. اگر نیاکان ما در روزگاران قدیم بر ضد تجاوز یونانیها، فارس ها، اویغور ها، سیتی ها، عربها، مغل ها و دیگران رزمیدند و سنت سلحشوری و آزادی را به پدران ما به ودیعه گذاشتند، پدران ما نیز در سه جنگ متوالی در قرن 19 و آغاز قرن 20 طی هشتاد سال در مقابل تجاوز انگلیس قد راست کرده نه تنها از خاک پاک میهن دفاع کردند، بلکه طلسم شکست ناپذیری امپراتوری را که گویا در قلمروش آفتاب غروب نمی کرد، شکست داده و برای ملل در بند سرمشق آزادی و آزادی گردیدند. بعد از تجاوزات انگلیس ها در قرن 19 و آغاز قرن 20، تجاوز روسها در پایان قرن اخیرالذکر و اینک تجاوز امریکا و ناتو که در آغاز قرن 21 صورت گرفت، ادامه همان تجاوزات اجنبی میباشد. دلیل اینکه چرا امپراتوری های عظیم جهانی در افغانستان شکست می خورند اساساً در این است که باشندگان افغانستان را مردمان آزادیخواه و آزادی دوستی تشکیل می دهند که برای حصول آزادی همیشه با حفظ وحدت ملی از جان و مال خویش گذشته و خونهای گرانبهای خود را در محراب آزادی کشور به ودیعه گذاشته اند، تا درخت تنومند آزادی آبیاری گردد. دلاوری و شهامت مردم افغانستان به مصداق آنکه "هر که از جان بگذرد، امپراتور را به زمین میکشد"، همیشه متجاوزین را به زیر کشیده و جهانیان را به حیرت انداخته است.

زنده یاد میر غلام محمد غبار در مورد آغاز هجوم اول انگلیسها بر افغانستان که به رستاخیز دوم نومبر 1841 انجامید، چنین نوشت: "انگلیسها در آسیای وسطی میخواستند قبل از آنکه دولت روس در آسیای مرکزی تا دریای آمو برسد، خود تا سواحل آمو رسیده باشد. اینست که بعد از عقب کشیدن ایران از هرات، اعلامیه کلکته در اکتوبر 1838 منتشر گردید، در حالیکه عهد نامه مثلث لاهور قبلاً در جون سال مذکور بسته شده بود. پس اکلند گورنر جنرال هندوستان امر سفر بری صادر نمود و قشون بزرگی بقرار ذیل آماده حرکت جانتب افغانستان گردید:

دویژن <sup>1</sup> بنگال (دارای چهار غنند بقوماندانی میجر جنرال سر دلبیو کاتن):	9500 نفر
دویژن بمبی (دارای سه غنند بقوماندانی لفتنت جنرال سر جان کین):	5600 نفر
لشکر ریزرو میجر جنرال دنکن:	4250 نفر
لشکر ریزرو بمبی:	3000 نفر
لشکر شاه شجاع:	6000 نفر
لشکر شهزاده تیمور شاه پسر شاه شجاع: (با 54 توپ و 800 توپچی و 340 مهندس مامور حرکت از راه سند):	4800 نفر
لشکر مسلمان امدادی دولت سکه پنجاب:	6000 نفر
قوت الظهر سکه (با 16 توپ و 140 توپچی و 250 مهندس مأمور حرکت از راه خیبر):	15000 نفر

مجموع این سپاه بالغ می شد بر 54150 نفر که دارای 12000 کارکنان لوازم و 30000 اشتر باربر بود. جیمز هنت متخصص تاریخ نظامی در مجله "تاریخ مبتنی بر تحقیقات امروز" (شماره اکتوبر 1959) راجع به تجهیزات این اردوی امپراتوری مینویسد که: هر مرد جنگی انگلیس یک نوکر داشت، هر فیل دو مهتر، و هر سپاه دو سقا داشت و ده اشتر باربر، هر اسب مهتری، و هر شانزده سپاهی طباحی، و هر سه اشتر ساریانی داشت. آسیابانان، نانوایان، قصابان، خیمه زنان، کاسب و فروشنده گان بر این اردوی "مجلل" افزوده میشد. و اما افسران انگلیسی: هر افسر ده اشتر، یک ارابه گاومیشی، پنج اسب سواری، دو یابو و تقریباً چهل نفر عمه و فعله داشت<sup>2</sup>. بعد ها خاتم های انگلیسی نیز با تعدادی از کنیزان و غلامان و محفه و تخت روان، با تجمل فراوان داخل مهمانخانه افغانستان شدند. عبور این اردوی مجلل از راه های افغانستان بمثابة سیل ملخی بود که در شهر ها و دهات کشور میریختند و آذوقه و علوفه و روئیدنی در مسیر خود باقی نمیگذاشتند" (افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، ص 523).

در جانب مقابل این تجاوز، مردمی به مصاف طلبیده می شد که از نظر اقتصادی ضعیف، از دیگه مالی نا توان ولی از رهگذر مورال و معنویت در سطح عالی قرار داشت. گذشته از این ناتوانی های اقتصادی و مالی مردم، رهبران خابین و وطنفروش چون امیر دوست محمد خان، شاه شجاع ابدالی، دسته ای از خابینان ملی، اجیران انگلیسی و غیره نیز بر آنها

<sup>1</sup> Division به حساب ترمینولوژی عسکری افغانستان عبارت از "فرقه" است.  
<sup>2</sup> ترجمه ع، م، عامری طبع "سخن" ایران

حکومت می راند. همچنان یک قطار از ملا های مزدور انگلیس احترام این پادشاهان دست نشانده را به عنوان سایه خدا در زمین بخورد رعیت می دادند و در بدل آن از خزانه انگلیس معاش دریافت می کردند. این ملا ها طرفدار تجاوز و استعمار بوده و با تبلیغات دینی مردم افغانستان را برای قبول اسارت فرا می خواندند، تا بر غیظ و غضب خود ضد تجاوز اجنبی چیره گردند و از فرمان پادشاه دست نشانده، یعنی آن سایه خدا در زمین با مدارا با دشمن میهن اطاعت نمایند.

مرحوم میر غلام محمد غبار در این رابطه نوشت: «لارڈ اکلند می خواست شخصی را که کاملاً به دولت انگلیس مطیع و منقاد باشد بر تخت سلطنت متمکن گرداند. این شخص شاه شجاع بود و تعهد نموده بود که بدون اجازه انگلیسان و دولت سیکه با هیچ دولت خارجی رابطه قایم نکند و با هر دولتی که با دو طرف دیگر قرارداد مخالفت داشته باشد، خصومت نماید. یکی از عمال سیاست برتانیه در هند راجع به این تصمیم مینویسد: "به غرض عقب زدن سایه تعرض روسیه، ما تصمیم گرفتیم تا یک نفر متواری ضعیف النفس و بی ارزشی را چون شاه شجاع بر مردم افغانستان که تا آن وقت سوء نیّتی در برابر ما نداشتند تحمیل کنیم"» (میر محمد صدیق فرهنگ: افغانستان در پنج قرن اخیر، ص 247 و 248).

ولی دیری نپایید که مردم به توطئه های انگلیس، زمامداران دست نشانده و ملا های دین فروش آگاه گردیده، نفرت خود را از متجاوزین ابراز داشته و حاضر به قبول هر نوع قربانی در ازای استقلال و آزادی گردیده، دست به مبارزات مسلحانه و آزادیخواهانه زدند.

غبار نوشت: «در اواخر شاه شجاع و انگلیس ها امور ملکی و نظامی قندهار را به مستر لیچ نماینده سیاسی و افسر و عسکر انگلیسی گذاشته، اسماً شهزاده فتح جنگ را والی قندهار نامیدند و خود با 28 هزار عسکر و خانهای بزرگ قندهار به استقامت غزنه و کابل حرکت کردند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 530). «شاه شجاع و جنرال کین و مکناتن از قلات به خط غزنی مارش نمودند و در بیست و یکم جولای در برابر شهر غزنه فروکش کردند. مدافع غزنی سردار غلام حیدر خان شهر را با سه هزار عسکر استحکام بخشیده و دروازه های غزنی را با دیوار های سطبری مسدود کرده بود، تنها دروازه کابلی شهر به غرض خروج به حال عادی مانده بود... در چنین مرحله ای سردار عبدالرشید خان خواهرزاده امیر دوست محمد خان بواسطه موهن لال با انگلیسها داخل مکاتبه شد و آخراً به اردوی دشمن رفت و تمام اوضاع جنگی و نقشه دفاعی افغانها را به انگلیس ها خاطر نشان نمود. جنرال کین امر کرد تا مستر تامسن در تاریکی شب 23 جولای دروازه کابلی غزنه را بواسطه نقب و باروت منفلق ساخت. سپاه دشمن در ساعت سه همان شب داخل شهر گردید و سردار غلام حیدر خان در بالاحصار غزنه متحصن شد. مردم شهر از غریب انفلاق سر از خواب دوشینه برداشته و دست به هر سلاحی که یافتند بردند. از این به بعد بازار به بازار کوچه به کوچه و خانه به خانه جنگ دست و گریبان آغاز گردید. مردم شهری و قشون غزنی چنان جنگ قهرمانانه نمودند که برای بار اول چشم سپاه امپراتوری را بسوخت. در خاتمه جنگ 1200 نفر کشته و 300 نفر زخمی از مدافعین غزنه بروی زمین افتاده بود. 17 نفر افسر انگلیسی بشمول جنرال سیل و 200 نفر انگلیسی زخم برداشته بودند، در حالیکه انگلیسها تعداد کشته شدگان خود را پنهان نمودند. انگلیس ها در بالا حصار غزنی به حرمسرای سردار غلام حیدر خان داخل شده 30 نفر عائله و حرم او را کشیده، با خود سردار در یکی از خانه های غزنی محبوس نمودند و اسرای جنگ را که اغلب بدون اسلحه بودند، قسماً در دهن توپ بستند و قسماً مثل گوسفند ذبح کردند. سردار عبدالرشید خان که خود جزء اعضای خاندان شاهی بوده و سالها از پول و زحمت مردم افغانستان تغذیه و تفریح کرده بود، اینک ایستاده و حالت هموطنان خود را از دور تماشا میکرد. وقتیکه 50 نفر اسیر غزنه را بحضور شاه شجاع پیش کردند، یکی از اینها فریاد کرد و شاه را «نوکر فرنگی» خواند. به همین سبب بود که 50 نفر را حلقوم بریدند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 530 و 531).

غبار ادامه می دهد: «شاه شجاع و انگلیس بعد از تسخیر غزنه به استقامت کابل حرکت کردند و در "شیخ آباد وردک" تمام مامورین، افسران و اردوی امیر دوست محمد خان را به استقبال شاه حاضر یافتند. شاه شجاع و انگلیسها در هفتم اگست 1839 وارد شهر کابل شدند، در حالیکه هزاران نفر از شهر کابل و قصبات اطراف برای دیدن پادشاه حقیقی افغانستان جمع شده، در راه ها و بالای دیوار ها در حالت انتظار نشسته بودند، همینکه پادشاه پدیدار شد و در پهلوی او مکناتن و جنرال کین و در عقبش قشون انگلیس دیده شد، آب سردی بود که بر سر آتش احساسات مردم فرو ریخت، تا جاییکه صدایی و ندایی و سلامی از هیچ طرف برنخاست و شاه با تأثر داخل بالا حصار کابل گردید و چون عمارت سلطنتی را بعد از 30 سال در بدری بدید به سختی بگریست، زیرا موقف او بسیار دردناک بود و بعد از تاجپوشی در قندهار بوضاحت درک کرده بود که انگلیس ها او را مغبون ساخته و اینک در دست دشمن فریبنده خارجی به جز آله بیجانی نیست» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 533).

لذا مردم برای یک مبارزه مسلحانه کمر بستند و مدتی نگذشته بود که در سراسر مملکت بر ضد متجاوزین جنگ آغاز گردید و شعله های مقاومت از کران تا کران مملکت روشن شد. از اینکه قوای اجنبی بیشتر در کابل تمرکز یافته بود، لذا آتش جنگ و لمبه های مقاومت در کابل بیشتر زبانه می کشید و دشمن زبون را در خود می سوختاند. بهتر است رشادت و موفقیت افغانها را که در دوم نومبر 1841 با قیام مردم کابل بر ضد استعمار انگلیس شروع شد، از زبان شادروان میر غلام محمد غبار، مؤرخ چیره دست کشور، بشنویم. او نوشت: «اینست که بار دیگر میرفت یکی از

مشخصات ملی افغانستان تبارز کند و آن اینکه در مقابل دشمن خارجی طبقات مختلف کشور در صف متحدی قرار گیرند، اعم از دهقانان و پیشه‌وران و اکثریت فیودال و روحانی و غیره» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 539). غبار ادامه می‌دهد: «البته معنویات جنگ آوران افغانی از دشمن برتر بود. هر سواره افغانی یک پیاده را برداشته وارد میدان جنگ میکرد. تفنگچی افغان از فاصله 300 متر هدف را خطا نمیکرد. توپچی افغان گله‌های نه پونده دشمن را بعد از اغتنام توسط چکش کوفته و در توپهای 6 پونده خود استعمال میکرد. افراد هر یک در زمستان پوستینچه‌یی در بدن، سناچی از تلخان یا گندم بریان در پشت، گنو صراحی پر از باروت در کمر بند و سواره مقداری از علوفه اسب در خرجین خود داشت. این قشون در هوای آزاد و بعضاً روی برف میخوابید و با مثنی از گندم و تلخان تغذیه میکرد. البته مبارزین افغانی بی قوت الظهر نبودند. زنان برای آنان نان می‌پختند و در عبور سپاه دشمن از بازارها، سنگ و کلوخ و آب جوش بر فرق ایشان می‌ریختند. ملاها در دهات گردش کرده، ملاک و غله داران را از فروش غله بدشمن باز میداشتند. نوکران رسمی دولت و ملازمان شخصی افسران، اخبار و مکاتبات سری دشمن را به اردوی ملی میرساندند. صنوف مختلفه مردم متحداً جان و مال خود را در راه دفاع آزادی کشور وقف کرده بودند. پس غلبه چنین جنگاورانی بر یک اردوی اجنبی حتمی بود» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 544).

زنده یاد غبار اهمیت تاریخی روز دوم نوامبر 1841 را چنین متجلی می‌گرداند: "روز 2 نوامبر در تاریخ افغانستان و هندوستان یکروز عمده است. این روزیست که یک امپراتوری بزرگ اروپایی از مردم یک کشور آسیایی برای همیشه شکست می‌خورد. از مشخصات این روز در افغانستان تبارز روحیه وحدت ملی در برابر تجاوز بیگانه است. صفوف مردم بدون امتیاز نژاد، زبان و مذهب و منطقه تحکیم شده بود." (افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، ص 548).

قابل یادآوریست که اگر از یک جانب مردم آزادیخواه افغانستان با ایثار خون خود کاج بلند آزادی را آبیاری کردند، از جانب دگر یک مشت مزدور وطنفروش، ذلیل و زالو با دشمنان وطن همکاری کرده و برای تسخیر کشور خود به متجاوزین پاری رسانده اند تا دولت‌های وابسته و مستعمره ایجاد نمایند. نمونه‌های اینگونه دولت‌های پوشالی عبارتند از: شاه شجاع، امیر دوست محمد خان، امیر عبدالرحمان خان، سلاله نادری، حکومت خلق و پرچم، طالبان و اینک دولت دست‌نشانده کرزی با اعوان و انصارش. چنانکه کرزی گفته: «ما در سایه بی 52 به وطن برگشتیم». منظور آقای کرزی آن است که به شکرانه تقررش به سریر دولت افغانستان، این همه خونی که بیگانگان در کشتار هم میهنان او در کشورش میریزند، آنرا نا دیده بگیرند و بر نعش ملت خود پا گذارده در پای بیگانه خمیده ماند. وجه مشترک این دولت‌های پوشالی در مزدورمنشی و وجه اختلاف آنها در نوعیت بادار آنهاست و این مسأله در کنه نوکرمنشی آنها تأثیری ندارد. زنده یاد غبار در این خصوص نوشت: «هر باریکه قوت انگلیس داخل افغانستان شده است تنها وقتی پیشرفت کرده است که طرف آن دولت‌های افغانستان قرار داشته است، ولی زمانیکه مردم افغانستان قیام کرده و به مبارزه علیه آن پرداخته است، قوای انگلیس شکست خورده و مجبور به تخلیه کشور شده است. وقتیکه مردم یک کشور به مبارزه مسلح قیام کنند قدرت هیچ کشور استعماری نمیتواند آنرا سرکوب کند» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص 545). این حقیقت در مورد تهاجم انگلیسها و روسها در افغانستان و مزدور منشی شاه شجاعان، خلقیها و پرچمیها و سر انجام موفقیت مردم ما مصداق یافت و در خصوص واقعات جاری کشور و مزدوران جدید امریکا و ناتو نیز صادق است.

خوانندگان ارجمند!

اینک حوادث تاریخی در کشور ما تکرار می‌شوند و بار دگر از عرصه حدود هشت سال به این طرف امپریالیزم امریکا به کمک دولت استعماری انگلیس و کمک نظامی ناتو شاه شجاع جدیدی را بنام کرزی و باند او بر مسند قدرت استعماری نشانده و مردم کشور را زیر نام مبارزه با تروریزم و تعمیم دیموکراسی به خاک و خون کشانیده اند. و اینک یک قطار ملاها تبلیغ اسارت می‌نمایند. ملاها و دین‌فروشان که در جامع قرآن می‌خوانند و از خداوند طلب نصرت بر قوم کفار را می‌نمایند (فانصرنا علی القوم الکافرین). ولی در عمل به پای کفار به سجده می‌افتند، چنانکه ملا صبغت‌الله مجددی امریکائی‌ها را که قراء و قصبه‌های مملکت را هر روز بمباران می‌کنند، "برادران امریکائی‌ها" خطاب کرد و ملا برهان‌الدین ربانی قاتلان ناتو را "دوستان بین‌المللی‌ها" می‌خواند. به همین صورت سیاف و خلیلی و محقق و امثالش نیز بر پای متجاوزین سر به سجده افتیده اند ولی از اسلام هنوز سخن می‌زنند و مردم را فریب میدهند. به همین گونه یک عده روشنفکر خاین و متملق، تجاوز بیرحمانه ناتو را تجلی دیموکراسی و جنگ با تروریزم پنداشته و نه تنها در پای متجاوزین خزیده اند، بلکه به کاتب جنگسالاران و جنایتکاران و جنگ‌افروزان تبدیل شده و غلام غلام گردیده اند. این یکی دست‌های سیاف را بوسیده و آن دیگری در پشت خلیلی اقامت کرده است. این‌ها می‌کوشند تا تجاوز و استعمار را با خمیر مایه تقلبی دیموکراسی ماستمالی نموده و مردم را به قبول استعمار و بردگی ترغیب نمایند. این روشنفکران تاریک بین می‌کوشند تا مردم را به این بفریبند که گویا امریکا و ناتو به اساس فیصله ملل متحد و جهت مبارزه با تروریزم و بازسازی به افغانستان آمده اند. ولی مردم اهداف اصلی استعمار نوین و خاپنان ملی، جنگ سالاران و روشنفکران مرتد را درک کرده اند.

و اما وضع کنونی طورییست که در یک طرف استعمار نو سایه افکنده و در جانب دیگر نیروهای سپاه و تاریخزده طالبی مقاومت اصیل مردم را دزدیده اند. علاوه بر این بسیاری ملا‌های رسمی و دولتی و دولتمردان در مقابل پول زیر فرمان استعمار رفته و در ریختن خون مردم خود به متجاوزین مدد می‌رسانند. ولی این نیروهای مزدور میرنده بوده و

از نظر کمی و کیفی اهمیتی ندارند، در حالی که نیروهای اصیل مقاومت را طبقات وسیع فقیر و پا برهنگان افغانستان میسازند که در برگیرنده اکثریت جامعه می گردد. با این همه نا سازگاریها، مقاومت واقعی مردم سر کشیده است و این مبارزه بر حق نیز سرانجام به شکست و سر افکندگی استعمار و به پیروزی و سرخرویی مردم افغانستان و کسب استقلال این کشور می انجامد. زیرا متجاوزین و ایادی آنها به شکست و شرمساری تاریخ محکوم اند و تاریخ در این قضاوت خود سخت بی رحم است.

بنا بر حکم تاریخ "تجاوز محکوم به شکست است!" و شکست ناتو و امریکا به زور بازوی مردم افغانستان از قبل مسجل شده است. شکست انگلیس طی سه تجاوز بر افغانستان، امپراتوری او را که به اصطلاح آفتاب در آن غروب نمی کرد، از هم پاشاند. شکست اتحاد شوروی سابق و پیمان وارسا که در پیشروی چشمان نسل حاضر صورت گرفت، نیز نتیجه مبارزات قهرمانانه مردم افغانستان است. و اینک همین مردم گرسنه و پا برهنه ولی متهور، شجاع و از خود گذر با مقاومت خویش متجاوزین امریکائی و ناتوئی را به مصاف می طلبند، چنانکه این متجاوزین پیوسته از مراکز خویش کمک مزید و سپاهیان تازه دم می طلبند. جالب توجه است که به مصداق گفته عوام که "از آش کرده کاسه داغ است" و آن اینکه انقیاد طلبان، دار و دسته کرزی، جنگسالاران، روشنفکران مرتد و خاین و دین فروشان در پرده اسلامخواهی و زمزمه دیموکراسی، نعره خود را با آواز متجاوزین یگانه کرده و ضد مردم خود عمل می کنند و از متجاوز و قاتلان ملت خود قوتهای نظامی بیشتری طلب می نمایند. در حالیکه که خوب می دانند که این امریکا و انگلیس بود که پروژه ظهور طالبان را طرح و تطبیق کردند.

با این همه باید پرسید که آیا آنهمه تلاش های انگلیس ها و روس ها توانست از شکست آنها جلوگیری نماید؟ لذا هیچ نیرویی را یارای ایستادگی در برابر مقاومت مردم افغانستان نیست، چه این نیرو از شرق آید یا از غرب و یا از جای دیگری. و این مکلفیت تاریخی مردم افغانستان است که میت امپراتوری امریکا و ناتو را در گورستان امپراتوری های خود به خاک بسپارد و عظمت دوم نومبر 1841 را بار دگر از نو احیاء نماید.

## **خجسته و گرامی بود عظمت دوم نومبر 1841**

**زنده باد افغانستان!**

**زنده و پاینده باد آزادی!**